



در محضر استاد «گفتگو با استاد آقای دکتر عباس پوستی»

■ مقدمه

در جلسه تحریریه رازی مقرر شد که با اساتید و پیش‌کسوتان گفتگوهای صورت بگیرد تا تدریجاً در رازی به چاپ برسد. به دلیل علاقمندی داوطلب شدم که با کسب اجازه از محضر تنی چند از اساتید، با آن‌ها به گفتگو بنشینم. در فهرست کسانی که دوست داشتم در محضرشان باشم «استاد دکتر پوستی» قرار داشتند. کسب اجازه کردم و برای سهولت انجام کار سئوالات را - از چشم یک دانشجوی سابق - به رشته تحریر درآورده تقدیم حضورشان کردم. به گرمی پذیرفتند و کمی بعد با شوق پاسخ‌های استاد را پیش رو داشتم و آن‌ها را مرور می‌کردم.

برای من همیشه استاد دکتر پوستی شخصیتی ممتاز و متفاوت بوده‌اند. وقار و صمیمیت ایشان در رابطه با دانشجویان، دستیاران و همکارانشان انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. شخصاً دومین چیزی که از ایشان فراگرفتم، فارماکولوژی بود (که البته اشکالات من در این زمینه به «قامت ناساز و بی‌اندام» خودم برمی‌گردد - به فرموده حافظ «هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست») اولین درس ما - که مهم‌تر هم بود - درس انسان بودن و انسان ماندن بود که به استادی بر شاگردان خود عرضه می‌داشتند. استاد که سالیانی طولانی دبیر بود فارماکولوژی کشور بوده‌اند، سال گذشته به

دهم و امید است که مورد استفاده قرار گیرد. اصولاً دانشجوی همیشه خاصیت دوران سنین دانشجویی خود را دارد. جوانی، شادابی، شیطنت و جستجوگری که من این حالات را خیلی دوست دارم و به همین جهت یکی از دلایل من برای انتخاب این شغل این بود که همیشه با این جوانان شاداب و حالات خوب آن‌ها روبرو باشم. اما جواب شما، عموماً دانشجویان این دوره نسبت به سال‌های پیش کمی افسرده و مایوس به نظر می‌رسند و آن علاقه و شوقی را که هم کلاسی‌های قدیمشان نسبت به فراگیری درس و کار تحقیق و تفحص نشان می‌دادند کمتر ابراز می‌دارند و اغلب به خصوص در سال‌های آخر دنبال خروج از کشور و جلای وطن هستند که البته علل متعددی دارد.

۲- ظاهراً انگیزه کمتری برای یادگیری و درس نشان می‌دهند، آیا این تصور درست است؟ علت آن را در چه می‌دانید و چه باید کرد تا مشکل رفع شود.

شاید انگیزه کمتر آن‌ها برای درس خواندن دیدن وضعیت پیش‌کسوتان خود (بیکاری پزشکان، فرستادن آن‌ها به شهرها و روستاهای دورافتاده که فاقد وسایل رفاهی بوده، حقوق مکفی هم در اختیار آن‌ها قرار نمی‌گیرد و از این قبیل اشکالات) باشد که بایستی رفع شود تا شوق بیشتری برای خدمت در کشور خودمان ایجاد شده و از این وضعیت کنونی خارج شود. اگرچه رفتن به کشورهای غربی هم مشکلات زیادی از قبیل امتحانات مختلف، گرفتن ویزای آن کشور، پیدا کردن جا برای تخصص یا شغل

پاس این زحمات سنگین طولانی در مراسمی با حضور کلیه اعضا بورد علوم پایه وزارت بهداشت با حضور مقام وزارت و معاونین ذیربط مورد تجلیل و قدرشناسی قرار گرفتند. سایه وجود نازنین‌شان بر همه شاگردان و علاقمندان‌شان برای سال‌ها مستدام باد و چنین باد.

در صفحات پیش رو مدخل گفتگو، سئوالات مطرح شده و پاسخ‌های استاد را ملاحظه خواهید فرمود.

«ف-ر»

■ مدخل

استاد دکتر پوستی بزرگوارانه به سئوالات رازی پاسخ دادند راه نمودند و دلالت کردند. می‌دانستیم دانشجویان جوان این استاد قدیمی خود را دوست دارند. از سر کنجاوی- و اندکی فضولی- خواستیم به ساحت استاد در سال‌های دور و نزدیک سرک بکشیم سپاسگزاریم که مثل همیشه «رازی» را مورد عنایت قرار دادند.

«رازی»

۱- استاد ارجمند، دانشجویان این زمانه با دانشجویان روزگار دانشجویی شما چه تفاوتی دارند؟ چرا؟

با عرض تشکر از هیأت تحریریه محترم مجله رازی و همکار عزیز آقای دکتر روشن ضمیر که این فرصت را به من دادند تا این مصاحبه انجام و باعث شود که مختصری از بیوگرافی و نتایج تجربیات خود را طی چندین سال خدمات دانشگاهی در اختیار خوانندگان گرامی قرار

در سر راه آن‌هاست که کمتر از گرفتاری‌های داخل کشور نیست ولی به هر ترتیب خود را به آن طرف آب می‌رسانند و زحمات و هزینه‌های زیاد چند ساله‌ای را که کشور برای آن‌ها متحمل شده است به راحتی در اختیار کشورهای بیگانه قرار می‌گیرد که به نظر من این پدیده زیان بزرگ و غیرقابل جبرانی برای کشور است و بایستی هر چه زودتر فکری برای هدر رفتن این سرمایه‌های عظیم کشور شود و برای جلوگیری از این کار بودجه کافی در اختیار وزارت بهداشت برای استخدام آن‌ها قرار گیرد و همچنین ترتیبی اتخاذ شود که آسان‌تر بتوانند به تخصص‌های دانشگاهی مورد دلخواه خود راه یابند و خلاصه این که به هر نحو ممکن دلگرمی و اشتیاق آن‌ها را برای ماندن در کشور فراهم سازند.

۳- طی این چهل و چند سال معلمی و تدریس قاعدتاً بیش از چند هزار دانشجو داشته‌اید هیچ کدام را به خاطر می‌آورید؟ چرا؟
متجاوز از ۴۰ سال است که به امر تحقیق و تدریس در دانشکده‌های پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی تهران و برخی شهرستان‌ها اشتغال داشته‌ام و بیش از چند هزار دانشجو، بخش‌هایی از دروس فارماکولوژی خود را با اینجانب گذرانده‌اند. عده زیادی از این دانشجویان را می‌شناسم و حتی با برخی از آن‌ها رفت و آمد دارم به خصوص آن‌هایی که در تهران اقامت دارند.
شاید بیشترین دلخوشی یک استاد این است که شاهد پیشرفت و ترقی دانشجویانش بوده و ببیند که آن‌ها مقامات عالی علمی، اجتماعی یا سیاسی را احراز کرده و یا جراح و طبیب

مشهوری شده‌اند که اینجانب از این جهت به خود می‌بالم که از بین دانشجویانی که با گروه ما درس داشته‌اند عده‌ای از اطباء مشهور کشور هستند و نه تنها در سطح کشور بلکه در سطح جهان شهره شده‌اند و الحق هم که بسیار حق‌شناس و متواضع هستند و همیشه نهایت احترام و ادب را نسبت به استادشان بجا می‌آورند و این یکی از قوی‌ترین و عمده‌ترین انگیزه‌ها برای یک معلم دانشگاه است که حتی در اقصی نقاط کشور و یا حتی خارج از کشور وقتی مثلاً بیماری نام استاد او را بر زبان می‌آورد آن‌ها با نهایت ادب و احترام آن فرد یا مریض را تحویل می‌گیرند و این سرمایه و موهبت بزرگی برای یک استاد است.

۴- دانشجویان درس خوان معمولاً شیطنت‌های خاص خودشان را هم دارند، میانه‌تان با این گروه چگونه است؟
من همیشه دانشجویان درس خوان و سر به راه را بیشتر از سایر دوستانشان دوست داشته‌ام و اغلب وقتی کلاس درس تمام می‌شود، با آن‌ها بحث می‌کنم و آن‌ها گاهی مطالبی را که در کلاس از قلم افتاده یادآوری می‌کنند که من از این کار خیلی خوشم می‌آید و از آن‌ها تشکر می‌کنم. این دانشجویان که اندیشه‌ای بسیار قوی دارند گاهی سئوالاتی خارج از درس مطرح می‌کنند به اصطلاح استاد را ارزیابی می‌کنند که اگر جواب قاطعی داشته باشم به آن‌ها پاسخ می‌دهم و گرنه یا با هم به کتابخانه می‌رویم و جواب سؤال را درمی‌آوریم و یا اگر که فرصت این کار فراهم نباشد و احیاناً سؤال مهمی باشد

سرشناسی که حتی برخی از آن‌ها شهرت بین‌المللی داشتند وجود دارد. یکی از آن‌ها که جراح قلب و عروق در امریکا است جز اعضای اصلی تیم جراحان قلب رئیس جمهوری روسیه (یلتسین) بود که اتفاقاً این فرد هم اطاقی من در کوی دانشگاه بود. شخصیت‌های علمی دیگری که در نیویورک و شیکاگو و لوس‌آنجلس که شهرت زیادی دارند از هم‌کلاسی‌های اینجانب می‌باشند.

۷ - خودتان از مسیری که برگزیدید خرسندید؟ چرا؟

من از اول به کارهای تحقیقاتی علاقمند بودم و دوست داشتم در دانشگاه به سمت استادی برسم چون این مقام را بالاترین مرتبه علمی در هر کشور می‌دانم. ضمناً همیشه عاشق رشته پزشکی بودم به همین جهت پس از دریافت دیپلم متوسطه فقط در کنکور یک رشته شرکت کردم و آن هم دانشکده پزشکی تهران بود و در هیچ شهرستان یا رشته دیگری نام نویسی نکردم. پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشکده پزشکی تهران (سال ۱۳۴۱) با بررسی‌هایی که انجام دادم به این نتیجه رسیدم تنها بخشی که در کارهای تحقیقاتی درگیر است، بخش طب تجربی بود که مرحوم دکتر ناصر گیتی مسؤلیت آن را به عهده داشت که بعداً گروه فارماکولوژی هم به این بخش اضافه گردید به همین جهت برای امتحان دستیاری این بخش نام نویسی کردم و در امتحان مربوطه پذیرفته شدم. یادم هست که مرحوم دکتر جمال صادقی میبیدی که دستیار سال دوم این گروه بود و روانش شاد مرا صدا زد و گفت عباس

به آن‌ها قول می‌دهم در کلاس بعدی برای همه دانشجویان یافته‌هایم را مطرح سازم.

۵- آیا انتظار ندارید که دانشجویان قدیمی شما را به یاد داشته باشند؟ گمان می‌کنم این از آن اندک توقعات اساتید از شاگردانشان باشد؟ موافقت می‌کنید؟

این تنها انتظار یک استاد از دانشجویانش است که خوشبختانه من از این جهت شانس زیادی دارم و در هر کجا با این عزیزان مواجه می‌شوم نهایت لطف و محبت را نسبت به اینجانب یا حتی بستگانم روا می‌دارند که بسیار موجب خوشحالی و سرافرازی من می‌شود. در این موارد گاهی آن‌ها را نمی‌شناسم و حتی نام آن‌ها را هم به خاطر نمی‌آورم ولی مورد محبت آن‌ها قرار می‌گیرم. در حقیقت این عزیزان نهال‌هایی بوده‌اند که ما در آبیاری و رشد و پیشرفت آن‌ها شرکت داشته‌ایم و امروزه درخت تنومند و پرباری شده‌اند که از ثمره آن‌ها حظ و لذت می‌بریم.

۶- خودتان چه سالی دانشجو شدید، در کدام دانشگاه، از میان همکلاسان تان چهره شاخصی به ذهن تان می‌آید، آن‌ها به چه راهی رفتند؟

من در سال ۱۳۳۵ وارد دانشکده پزشکی تهران شدم و در سال ۱۳۴۱ دوره پزشکی را به پایان رسانیدم اما در حقیقت در سال ۱۳۸۴ از آن دانشکده فارغ‌التحصیل گشتم. زیرا بلافاصله پس از اتمام تحصیل در گروه فارماکولوژی جهت احراز تخصص وارد شدم و سپس استخدام و تا آخر یعنی سال ۸۴ در آن گروه ماندم. از میان هم‌کلاسی‌های من چهره‌های درخشان و

حواس را جمع کن در این گروه از پول و پله خبری نیست. نه می‌توانی در خارج از بخش آزمایشگاه دایر کنی و نه به نفع مطب از این گروه استفاده کنی. تنها و تنها تحقیق و تدریس و حقوق ناچیز دانشگاه است که باید تا آخر عمر با آن امرار معاش کنی. کمی راجع به آمدنت در این گروه فکر کن، بعداً تصمیم بگیر. حرف‌های وی مرا سخت تحت تاثیر قرار داد و یک هفته راجع به گفته‌های واقع‌بینانه ایشان فکر کردم. بالاخره به این نتیجه رسیدم و به خودم گفتم: اگر می‌خواهی محقق و استاد دانشگاه شوی این راه پرپیچ و خم و طول و دراز و پر از سنگلاخ را در پیش رو داری که باید به سلامت از آن عبور کنی و بالاخره تصمیم خود را گرفتم و با توکل به خدا در سال ۱۳۴۱ وارد گروه طب تجربی و فارماکولوژی شدم و تا اول خرداد ۱۳۸۴ به این خدمت و تعهدی که داشتم ادامه دادم و در این ماه به افتخار بازنشستگی نایل شدم. در این مدت طولانی تقریباً بحمداله به آنچه می‌خواستم دست یافتم با حقوق دانشگاه زندگیم را ادامه دادم و فرزندان تربیت کردم که هر کدام در رشته خود بسیار موفق هستند. دختر بزرگم استادیار دانشکده پزشکی مشهد در رشته ارتودنسی است، پسرم دوره دکتری فن‌آوری اطلاعات (IT) را در خارج از کشور می‌گذراند و دختر کوچکم در حال اتمام رشته برق و الکترونیک است. همسرم خانه دار و بسیار مهربان و فداکار است. خودم هم از زندگی خود راضی و خشنود هستم و وقتی به گذشته دور و نزدیک خود نگاه می‌کنم نقطه تاریک و مبهمی وجود ندارد عمری را با صداقت و کوشش در راه تعلیم و تعلم فرزندان این مرز و بوم گذرانده‌ام. دانشجویان خوبی

داشته‌ایم که امروزه در رشته‌های تخصصی خود از پزشکان نامی کشور و حتی جهان هستند و همین دلخوشی برای من کافی است، هر بیماری را که آن‌ها از مرگ نجات می‌دهند سهمی هم به ما می‌رسد.

۸- حقوق معلمی هیچ وقت و در هیچ کجای دنیا بالا و مطلوب نبوده اما حرمت معلم در همه فرهنگ‌ها غیرقابل تردید است، انگیزه انتخاب معلمی از سوی شما چه بود؟

درست است که حقوق معلمی کافی نیست ولی اگر انسان قانع باشد، کمی از زرق و برق زندگی فاصله بگیرد و زیاده طلب نباشد و بتواند خانواده خود را هم قانع سازد که چنین زندگی ساده و محدودی شرافتمندتر از برخی ثروت‌های کلان و بادآورده و با گرفتاری‌هایش می‌باشد آن وقت به راحتی می‌تواند با همان حقوق به زندگی خود ادامه دهد و راضی هم باشد و چون از اول معلمی و استادی دانشگاه را دوست می‌داشتم به همین جهت این رشته را انتخاب کردم.

۹- در دوران دانشجویی دانشجوی ممتازی بودید؟ و احیاناً شیطان؟

در دوران دانشجویی جزء شاگردان نسبتاً زرنگ و درس‌خوان بودم. در تمام دوران تحصیلات دانشگاهیم به غیر از یک درس فیزیک سال دوم (که تقریباً ۸۰ درصد دانشجویان نمره خوبی نمی‌آوردند، کلاً این امتحان شانسی بود و یک ماشین مخصوص را که معلم خراب کرده بود بایستی به کار می‌انداختیم)، بقیه نمرات من در

خود یک معلم اخلاق و رفتار و سرمشق خوبی برای ما دانشجویان بودند.

۱۱ - دوست داشتید شبیه کدامیک از استادانتان بشوید؟ شدید؟

از اساتیدی که زیاد به دنبال مطب و کار در بیمارستان و به قول معروف شب و روز در تعقیب پول درآوردن بودند زیاد خوشم نمی‌آمد و بیشتر استادانی را دوست داشتم که با یک زندگی معمولی و ساده خود هم به کار تحقیقی و هم به تدریس خود می‌رسیدند. مسافرت و شرکت در کنگره‌های علمی جز برنامه زندگی آن‌ها بود خانواده را هم فراموش نمی‌کردند که خوشبختانه عده این افراد کم هم نبود و من هم از این روش زندگی تبعیت می‌کردم.

۱۲ - ویژگی دانشجوی مطلوب شما در روزگار کنونی - سال ۱۳۸۴ - چیست؟

دانشجوی مورد نظر من، جوانی است پرکار و پرتحرک. که هم به درس خود برسد و هم تفریح و ورزش کند، و هم به مطالعات خارج درسی مانند ادبیات تا اندازه‌ای علاقمند باشد. کارهای هنری را دوست داشته باشد. به کامپیوتر کاملاً مسلط بوده و به سوی یک هدف مشخص گام بردارد و از مشکلات سر راه خود نهراسد و با گام‌های استوار و محکم و امیدوار قدم بردارد تا بتواند فرشته موفقیت را در آغوش داشته باشد.

۱۳ - درس فارماکولوژی سخت است (این اذعان دانشجویان برجسته است) چگونه این درس

سطح بالایی بود و خیلی هم شیطان نبودم مگر در دوران انترنی که آن دوره وقت تفریح و شیطنت‌های مخصوص دانشجویان پزشکی بود. البته در همین موقع است که دانشجو عملاً پزشکی را لمس می‌کند و با بیماران متنوع و اورژانس تماس پیدا می‌کند و خیلی چیزها یاد می‌گیرد. یادم هست که همیشه جای من در کلاس در ردیف‌های اول یا دوم بود و با علاقه به درس استاد گوش می‌دادم و یادداشت برمی‌داشتم و در آخر سال اغلب دوستانی که در کلاس حاضر نمی‌شدند برای گرفتن جزوات من جهت امتحان جر و بحث می‌کردند.

۱۰- اساتیدتان را به خاطر می‌آورید؟ نام ببرید و دلیل این که نامشان را بعد از چند دهه از خاطر نبرده‌اید ذکر کنید.

اغلب اساتید خود را که از اطبا معروف کشور و یا حتی مشاغلی در سطح وزیر داشتند به یاد دارم که متأسفانه ۹۵ درصد آن‌ها دار فانی را وداع کرده‌اند. از جمله ایشان می‌توانم از پرفسور عدل، دکتر گیتی، دکتر آرمین، دکتر پویا، دکتر قریب، دکتر صادق پیروز عزیزی، دکتر آهی، دکتر صالح، دکتر علوی، دکتر بهادری، دکتر نعمت‌الهی، دکتر پزشکیان، دکتر ادیب، دکتر مالک، دکتر مختارزاده، دکتر مفیدی، دکتر میردامادی، دکتر فرهاد، دکتر میر، دکتر هادوی، دکتر وکیلی، دکتر فروغ، دکتر کیهانی، دکتر نیک‌نفس و تعدادی دیگر از اساتید بودند که اگر بخواهم نام ببرم به درازا می‌کشد و تقریباً همه آن‌ها نمونه یک انسان کامل، مؤدب، باوقار، نمونه اخلاق پزشکی و به راستی اغلب در حد

را آماده می‌سازید و با چه تمهیدی این درس دشوار را به خورد ذهن دانشجوی جوان می‌دهید؟

نکته‌ای که باید به خصوص توجه همکاران جوان خود را به آن جلب کنم آن است که در تمام مدت تقریباً ۴۰ سالی که تدریس کردم برای هر درسی که قرار بود سر کلاس بروم اعم از مقطع تخصصی، پزشکی، داروسازی، مامایی و پیراپزشکی قبل از کلاس یا حتی شب قبل به خصوص برای کلاس‌های پزشکی و تخصصی آخرین اطلاعات را راجع به آن مطلبی که قرار بود صحبت کنم جمع‌آوری و آماده می‌کردم تا در کلاس مطالب را به روز صحبت کرده باشم و مشکل دیگری که امروزه دانشجویان به خصوص در دانشکده پزشکی تهران با آن مواجه هستند موقعیت مقطع تدریس فارماکولوژی در این دانشکده است که در سال سوم تدریس می‌شود یعنی زمانی که هنوز دانشجوی پاتوفیزیولوژی و سمیولوژی نخوانده است و با بیمار تماس نداشته بنابراین تدریس فارماکولوژی در این مقطع بازدهی چندانی ندارد و متأسفانه با وجودی که اینجانب دبیر بودم فارماکولوژی هستم هر چه تلاش کردم جای این درس را عوض کرده و در سال‌های چهارم یا پنجم تدریس شود به جایی نرسید به همین جهت دانشجویان در حال حاضر از این درس بهره چندانی نمی‌برند و راضی نیستند و فقط به فکر پاس کردن آن هستند و با جزوه خوانی یا تمهیدات دیگر این درس را پاس می‌کنند که به هر حال مطلوب نیست ولی قرار است تغییراتی در این برنامه داده شود که به نظر

من بهتر است در دوره انترنی یک دوره فارماکولوژی فشرده (یا با نام کلینیکال فارماکولوژی که البته فرق می‌کند) برای دانشجویان پزشکی گذاشته شود و طریق نسخه‌نویسی و تجویز منطقی داروها در آن گنجانده گردد تا دانشجویان بتوانند در بالین بیمار دارو را به طور صحیح تجویز کنند. خوشبختانه در بعضی از دانشگاه‌ها این طریقه در حال حاضر اجرا می‌شود.

۱۴- توقعتان از دانشگاه؟

رسیدگی به وضعیت اعضا هیات علمی به خصوص اعضا جوان اعم از تهیه وسایل و ابزار تحقیقاتی، تسهیلات برای شرکت در کنگره‌های علمی، تامین مسکن برای افراد فاقد مسکن، تامین معیشت آن‌ها به طور کلی تا یک محقق و مدرس با خیال راحت بتواند به کارهای علمی خود برسد و تمام انرژی و فکر خود را در راه تحقیق و تدریس خود به کار برد و اصولاً برای دانشگاه‌ها بیش از این حرف‌ها دولت باید هزینه کند و این نوعی سرمایه‌گذاری است که سوددهی آن از تمام معاملات و تجارت‌های دیگر بیشتر است به شرطی که به طور صحیح و هدفمند هزینه شود.

۱۵- توقعتان از زندگی؟

توقع زیادی از زندگی ندارم. یک روز به دنیا آمدم. بزرگ شدم. درس خواندم. پزشک و استاد دانشگاه شدم. تقریباً به هدف و آمال خود رسیدم و حدود ۴۰ سال هم از بهترین ایام عمر خود را در بهترین راه که همان خدمت خالصانه به

شده حرفی برای گفتن دارند. مانند ژاپن، کره و غیره که با اتحاد و یگانگی، میهن پرستی و تشویق مردم به جامعه‌نگری و پرهیز از خودمحوری جای خود را در دنیا باز کرده‌اند.

۱۷- می‌دانیم و همگان می‌دانند که قبیله «رازی» را ریش سفید و مراد هستید به نظر شما رازی کنونی چه اشکالاتی دارد؟ نصیحت پدران شما به اهل این خانه و قبیله چیست؟

در مقامی نیستم که از گروه خوب مجله رازی انتقاد و یا آن‌ها را راهنمایی کنم. به نظر من همکاری بسیار عالی در بین هیات تحریریه وجود دارد و همه سعی دارند خانواده رازی با سرفرازی به کار خود ادامه دهد و این مجله تقریباً با نام نیک امروز در جامعه پزشکی جا افتاده است به خصوص بین همکاران داروساز که همه جا از آن تعریف می‌شود و این نیست جز همکاری صمیمانه خانواده و مدیریت خوب جناب دکتر صدر که با علاقه زیاد مجله را به پیش می‌برند و هر موقع اشکالی پیش آید با درایت مخصوص خود مساله را حل می‌کنند. نکته مهم و انتقاد انگیزی در مجله نمی‌بینم که از آن نام ببرم.

۱۸ - چرا «رازی» علی‌رغم انتظار بدبینانه گروهی، تاکنون (۱۶ سال) دوام آورده و با انتشار منظم خوانندگان خاص خودش را دارد رمز این «مانایی و ماندگاری» را در چه می‌دانید؟ در این که کلیه اعضای خانواده رازی یک دل و یک زبان در جهت پیشرفت این مجله فکر و تلاش می‌کنند و تا حد امکان توان خود را به کار می‌برند

جوانان کشور خود باشد صرف کردم و همیشه سعی کردم فردی مفید، درستکار و صادق باشم و با کم و زیاد زندگی ساختم و اکنون که پس از ۴۰ سال به افتخار بازنشستگی نایل شدم. خوشحالم که از دوران عمرم تا حد ممکن به خوبی استفاده کرده‌ام و حالا بیشتر باید استراحت کرده و اگر عمری باشد به مسافرت و گشت و گذار دوران کهولت بپردازم تا روزی که نوبت استراحت همیشگی فرا رسد.

۱۶ - برای آینده کشور چه چیزی را مطلوب و مناسب می‌دانید (از وجه دانشگاهی و علمی به آینده بنگرید)

با نگاهی به کشورهای مترقی جهان مستفاد می‌شود که آینده هر کشوری وابسته به پیشرفت علمی و اقتصادی آن کشور است که آن در گرو توجه به دانشگاه‌ها است تمام اختراعات و اکتشافات جهان با منشا دانشگاهی به وقوع می‌پیوندد. هر چه در امر تحقیق و تعلیم دانشگاه‌ها سرمایه‌گذاری بیشتر شود طبق آمار و اسناد مستدل سووددهی و بازدهی بیشتری عاید آن کشور می‌شود متأسفانه در کشور ما هنوز به این امر مهم توجه کافی مبذول نمی‌شود. به هر حال نمونه‌های زیادی در دنیا وجود دارد که تا چند سال قبل کشوری توسعه نیافته و مردمی فقیر و عقب‌افتاده بودند ولی با توجه دولت‌های مربوطه تعلیم و تربیت مردم، توجه به دانشگاه‌ها و علم و معرفت، عدالت و دموکراسی، اهمیت دادن به افراد نخبه و نسل جوان کشور و فاکتورهای دیگر که جای بحث آن اینجا نیست امروزه کشوری ثروتمند و مرفه

که مجله بهتر شود به خصوص برخی از اعضا هیات تحریریه که خود اهل قلم هستند و سابقه کارهای مطبوعاتی دارند مانند سردبیر محترم مجله که هر جا کم و کسری پدید آید با تمهیدات خاص خود مساله را رفع و اصلاح می‌کنند. مثلاً اگر در نوشتن سرمقاله کمبودی پدید آید خود دست به قلم برده و آن را تکمیل می‌کنند.

۱۹- حقوق اولی را که از دانشگاه گرفتید یادتان هست؟ چه سالی بود و چه مقدار؟ با اولین حقوق چه خریدید؟

اولین حقوق من در دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۱ مبلغ ۶۸۰۰ ریال بود که با همین حقوق زندگی را شروع کردم و البته چون در دانشگاه نیمه وقت بودم ۲-۳ سالی صبح‌ها در بیمارستان رازی به کار مشغول بودم و مبلغی دریافت می‌کردم که کمک خرجی بود تا این که در سال ۱۳۴۵ استادیار شده به طور فولتایم در گروه مشغول شدم و بیمارستان را رها کردم و یادم نیست با اولین حقوق چه خریدم.

۲۰- می‌دانیم که علاوه بر مطالعه علمی، اهل کتاب و شعر هم هستید. آخرین کتابی که خواندید و پسندیدید چه بود؟ و بالاخره یکی از اشعاری که دوست دارید را به رسم هدیه برای خوانندگان رازی مرقوم بفرمایید.

من شعر و ادبیات را خیلی دوست دارم و به همین دلیل تقریباً تمام دیوان شعرای بزرگ ایران را در اختیار دارم و اغلب که از کار دانشگاه خسته می‌شوم یکی از آن کتاب‌های شعر مورد علاقه‌ام را برمی‌دارم و چند صفحه‌ای می‌خوانم

و از خستگی بیرون می‌آیم. شاعران مورد علاقه‌ام بیشتر حافظ و سعدی می‌باشند که اغلب اشعار آن‌ها را از حفظ هستم و تمام گلستان و بوستان سعدی را چند بار مرور کرده‌ام و از خواندن آن لذت می‌برم. فال حافظ را هم هر چند وقت یک‌بار می‌گیرم و از خواندن اشعار این مرد بزرگ یک حالت روحانی پیدا می‌کنم. آخرین کتابی که چند ماه قبل خواندم و مربوط به یک نویسنده فرانسوی به نام سیمون دوبوار بود، نام کتاب «همه می‌میرند» بود که برایم جالب بود.

شعری را که در زیر می‌خوانید یکی از اشعار حافظ است که گاهی زیر لب آن را زمزمه می‌کنم؛
فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس
زیادتی مطلب کار بر خود آسان کن
صراحی می‌لعل و بتی چو ماهت بس
بصدر مصطبه بنشین و ساغر می‌نوش
که این قدر ز جهان کسب و مال و جاهت بس
به منت دگران خو ممکن که در دو جهان
رضای ایزد و انعام پادشاهت بس

۲۱- ممنون از حوصله‌ای که به خرج دادید و سپاسگزار لطف شما به رازی

یادآوری: گفتگویی که از نظرتان گذشت، حاصل تلاش همکار عزیزمان جناب آقای دکتر فرشاد روشن ضمیر بود.

